

madsage
IRan Education
Research
NETwork
(IRERNET)

شبکه آموزشی - پژوهشی مادسیج
با هدف بهبود پیشرفت علمی
و دسترسی راحت به اطلاعات
برای جامعه بزرگ علمی ایران
ایجاد شده است



در علوم اجتماعی رشته های مردم شناسی و انسان شناسی از مباحث نسبتاً جدید در یکصد سال اخیر است. انسان شناسی Anthropology در یک دید کلی، مطالعه خصوصیات انسانی است که ویژگی های جسمانی نشانه های فرهنگی، فکری و تاریخی را در بر گرفته و به مطالعه چگونگی دنیای تغییرات و دلایل تحولات زیستی در گروهها و جمعیت های مختلف انسانی می پردازد .

منظور از مردم شناسی Ethnology نیز مطالعه ویژگی های فرهنگی و اجتماعی گروه های انسانی در محدوده جغرافیائی معین و در دوره تاریخی مشخص است که عناصر ویژه ای نظیر، زبان، هنر، موسیقی، آداب و سنن، ازدواج، عادات و خلیقات، خانواده، خویشاوندی، مذهب، اقتصاد، حقوق، پوشاک، فنون ... را در برمی گیرد. فرهنگ Culture نیز با گسترش دامنه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و پیشرفت تکنولوژی، دارای معنا و مفهومی وسیع و همه جانبه گردیده است، به این ترتیب مطالعه و تحقیق فرهنگها قسمت عمده ای از قلمرو مردم شناسی را در برمی گیرد. از این رو برخی از دانشمندان دانش مردم شناسی و انسان شناسی را «علم مطالعه فرهنگ ها» (اعم از مادی و غیرمادی) می دانند .

دنیای پیچیده امروز، بدلیل شتاب همراه شدن با تکنولوژی ها انتخاب یک زندگی بهتر را دشوار کرده است و دیدگاهها را در مورد سبک، روش و شیوه های زندگی برای شاد زیستن متفاوت نموده است. اما به هر جهت، گروه کثیری از جمعیت ایران با وجود عدم جذابیت و نیز عدم وجود راحتی ایده آل در زندگی شهرنشینی و تنها برای همراهی با تکنولوژی مدرن این نوع زندگی، از طبیعت، انس و هم آغوشی با آن دور مانده است. در این میان کوچ نشینی کهن ترین شیوه زیست بشر است که پابرجا ماندنش تا عهد حاضر از بزرگترین جاذبه های این شیوه فرهنگی معیشت است.

جمعیت عشایر (بعنوان مهم ترین جمعیت کوچنده) که از دیرباز تا به امروز برای تأمین مایحتاجش، کوهها و دشتها را با تابعیت از زمان طی می کند، از ابتدای قرن حاضر، تنها با جمعیتی حدود 2 درصد (1 میلیون و 400 هزار نفر) روندی شتابناک را به سمت زوال می پیماید.

عشایری که بازماندگان روزگاران قدیم اند وهمچنان چرخیدن چرخ زندگیشان را از زمین وآسمان و حیوانات وام می گیرند. آنها؛ یادگاران بشریت و حافظان و حاملان ارزشها و میراث فرهنگی اصیل ایرانیند که به شیوه ای باورنکردنی و طی قرنها و سالیان طولانی اقدام به حفظ سنن و آداب و رسوم گذشته خود نموده اند که این اصالت را به جاذبه ای برای صنعت گردشگری بدل کرده است، بطوریکه اگر هر عنصر فرهنگی را در نظر بگیریم یا برگرفته از فرهنگ این قشر منظم تولیدکننده است یا بنوعی با آن در ارتباط است و این ویژگی سبب ملموس شدن فرهنگ این جامعه برای تمام اقشار جامعه گردیده است.

توانایی هم رنگ شدن با شرایط محیطی و شیوه زیستشان (بعنوان مهم ترین ویژگی این قشر فرهنگی)، مسکن، زبان، موسیقی، رقص ها، غذاها، لباسهای محلی، آثار و صنایع دستی به همراه آیین های به جای آوردن جشن

ها از مهم ترین جاذبه های ایلات و عشایر است که بعنوان نمادی از زندگی سنتی بشر و هماهنگیش با طبیعت و نیز ویژگی منحصر به فرد مردم شناسانه ای است که در این جامعه کوچک وجود دارد. برای بررسی جامعه شناسانه ایلات و عشایر ابتدا تعریفی از عشایر و ایلات و مفاهیم مربوط به آن را ارائه ، سپس سابقه تاریخی و ویژگی های فرهنگی و اجتماعی آنان را بررسی کرد:



ایلات و عشایر

ایل واژه‌ای است مغولی و ترکی به معنای دوست، یار، همراه و همقبیله، و عشیره که مترادف با ایل استعمال شده، واژه‌ای است عربی به معنای بنی اعمام و نزدیکان از جانب پدر که جمع آن عشایر و عشیرات است. عشیره اسم فارسی ماخوذ از زبان عربی به معنای خویشان، نزدیکان، تبار، اهل خانه، و طایفه است. واژه ایلات (جمع ایل) برای نخستین بار در زبان فارسی در زمان ایلخا نیان به کار رفته که منظور از آن طوایف صحرائنشین و نیمه صحرائنشین است.

در ایران جمعیتی را عشایری به حساب آورده‌اند که دارای وابستگی ایلی بوده به زندگی کوچ روی با معیشت غالب شبانی اشتغال دارند. این جمعیت را به سه گروه عمده تقسیم کرده اند. کوچ نشینان، نیمه کوچ‌نشینان و رمه‌گردانان.

کوچ نشینان شامل افرادی هستند که در بیلاق سرپناه ثابتی ندارند و وابستگی آنان به زمین زراعی بسیار اندک، کشت و کارشان دیم و قلمرو زیستی آنان در اراضی حاشیه‌ای یکجانشینان است.

نیمه کوچ‌نشینان جمعیتی عشایری‌اند که عمدتاً قشلاق را در ساختمان و یا در آبادیهای قشلاقی و بیلاق را در چادر به سر می‌برند این گروه نسبت به کوچ‌نشینان وابستگی بیشتری به زمین دارند. خصوصاً در قلمرو قشلاقی خود دارای آب و زمین زراعی بوده و در قشلاق در آبادیها ساکن اند و مانند روستاییان زارع و باغدار هستند. رمه‌گردانان از مراتع طبیعی بیلاق استفاده می‌کنند و به پرورش دام با بردن رمه‌ها به مراتع بدون همراهی اعضا خانواده اشتغال دارند در این شیوه دامها همراه چوپان یا بعضی از اعضای خانوار به مراتع برده می‌شوند پس از پایان دوره بهره‌برداری از مراتع دامها به آبادیهای قشلاقی مراجعه و دوره قشلاقی را در طویله و از طریق تغلیف و تغذیه دستی می‌گذرانند.

قلمرو زیست عشایر کوچ‌رو ایران عمدتاً در امتداد سلسله جبال زاگرس و در استانهای آذربایجان شرقی و غربی، باختران، خوزستان، لرستان، ایلام، چهارمحال بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد، فارس و خراسان و سیستان و بلوچستان و سمنان و نقاط مرکزی ایران است.

تعریف برخی مفاهیم

یک گروه از اجتماعات کوچنده را «عشایر» تشکیل می‌دهند. از نظر الگوی زیست، شیوه زندگی و وضعیت کوچ و استقرار و ... عشایر به اشکال و گروههای مختلف قابل تقسیم هستند که در این بخش به برخی از مشخصات و ویژگیهای آن اشاره می‌شود.

عشایر:

عشایر که مفرد آن عشیره است، واژه‌ای است عربی به معنی برادران، قبیله، تبار، نزدیکان خویشاوندان، دودمان و اهل خانه و به جمعیتی از مردم اطلاق می‌شود که دارای سازمان اجتماعی مبتنی بر گروههای خویشاومدی بوده و افراد آن ضمن احساس تعلق به این سازمان، عموماً جایگاه خویش را نیز در آن میدانند.

وجوه قابل ذکر برای عشایر:

الف: وابستگی ایلی، بدین معنی که فرد عشایر می‌داند از چه ایل، طایفه، تیره و ... می‌باشد.
ب: داشتن قلمرو مشترک ایلی، لازم به یادآوری است که کلمه عشایر در برگزیده دو مفهوم عشایر کوچنده و عشایر اسکان یافته نیز می‌باشد و هر یک از این دو مفهوم ویژگیهای خاص خود را دارند.

عشایر کوچنده:

جماعتی از عشایر که اساس معیشت آنان مبتنی بر دامداری سنتی بوده و به منظور تغلیف دام و تأمین معاش بین بیلاق و قشلاق حرکت منظم فصلی داشته و غالباً از سیاه چادر، آلاچیق و انواع سرپناه قابل حمل در تمام یا بخشی از سال استفاده می‌کنند.

عشایر اسکان یافته:

جماعتی از عشایر که به دلایل مختلف از کوچ دست کشیده و درمحل سکنی گزیده‌اند.

ایل:

ایل در سازمان اجتماعی عشایر ، اتحادیه سیاسی از چند طایفه است که غالباً دارای سرزمین مشترک هستند. ایل را می توان نظام سلسله مراتب تقسیمات اجتماعی ، عشایر بالاترین رده دانست که از اتحاد چند طایفه با فرهنگ و آداب و رسوم و تاریخ مشترک بوجود آمده است. در متن های تاریخی واژه ایل نخستین بار به هنگام حکومت ایلخانان به کاربرده شده است و بر اقوام کوچ نشین و نیمه کوچ نشین شبان دلالت دارد.

طایفه:

طایفه متداولترین رده سیاسی اجتماعی جامعه عشایری و متشکل از چند تیره می باشند. جماعتی از عشایر که غالباً با هم خویشاوندی دارند و در چند یا چندین نسل پیش نسا و سبا با نیای مشترکی می رسند و خود را بصورت حقیقی یا اساطیری منتسب به آن می دانند تشکیل طایفه را می دهند. اعضا در دفاع و جلوگیری از تضعیف حقوق طایفه سهیم هستند و طایفه نیز مسئولیت مشترکی برای حفظ حقوق اعضا به عهده دارند. در ساختار ایلی گذشته سرپرستی طایفه به عهده کلانتر بوده که توسط ایلخان (سرپرست ایل) منصوب می شد و هم آهنگ کننده سیاست ایل در طایفه نیز بوده است.

زیست بوم:

زیست بوم عشایری محدوده ای است که سرزمین و قلمرو رده های ایلی ، علی الاصول شامل بیلاق ، قشلاق و مسیر بین این دو است که از حیث جغرافیای طبیعی و مراحل کوچ دارای وحدت و همگنی نسبی باشد.

بیلاق یا سردسیر:

محدود زیست و قلمرو جغرافیایی که عشایر، تمام یا قسمتی از فصول بهار و تابستان را در آن می گذرانند.

قشلاق یا گرمسیر:

محدوده زیست و قلمرو جغرافیایی که عشایر، تمام یا قسمتی از فصول پائیز و زمستان را در آن می گذرانند.

میانبند:

به گذرگاهها و اطرافگاههای موقت در مسیرهای کوچ بین بیلاق و قشلاق اطلاق می گردد.

کوچ عشایری:

عبارت است از حرکت خانوارهای عشایری از نقطه ای به نقطه دیگر با هدف استفاده از مراتع برای چرای دام که معمولاً با همه اعضای خانوار، بارونه، سرپناه قابل حمل و همراه با ایل، طایفه یا رده هایی از آن انجام می گردد. کوتاه یا بلند بودن مسیر کوچ تغییری در مفهوم کوچ نمی دهد.



مسیر کوچ:

به خط سیر کوچ حداقل کوچکترین رده ایلی از بیلاق به قشلاق و بالعکس اطلاق می گردد.

برون کوچی:

برون کوچی به نوعی از کوچ عشایر اطلاق می گردد که منطقه بیلاق، قشلاق و میان بند خانوار یا گروه عشایری در محدوده جغرافیایی استان واحدی واقع نگردیده باشد.

درون کوچی :

درون کوچی به نوعی از کوچ عشایر اطلاق می گردد که منطقه بیلاق، قشلاق و میان بند خانوار یا گروه عشایری در محدوده جغرافیایی استان واحدی واقع شده باشد.

عشایر میهمان :

عشایری هستند که بنا به حقوق عرفی و ضرورتهای اقتصادی و معیشتی مدتی از سال را در استان یا استانهای دیگر به سر می برند، این عشایر در استان دوم اصطلاحاً غیربومی (میهمان) نامیده می شوند.

کوچ سنتی:

کوچ سنتی به شیوه ای از کوچ اطلاق می گردد که خانوار طی مسیر کوچ به همراه دام حرکت نموده و در اطراکاههای مشخصی توقف داشته و در این جابجایی تمام بارونه زندگی بوسیله چهارپایان حمل می گردد.

کوچ ماشینی :

کوچ ماشینی به شیوه ای از کوچ اطلاق می‌گردد که در جریان کوچ خانوار و باروبنه بوسیله وسائط نقلیه موتوری حمل می‌گردد. در این شیوه ممکن است دام خانوار نیز بوسیله وسایل نقلیه موتوری جابجا گردد.

کوچ افقی :

شیوه ای از کوچ که فاصله قشلاق و بیلاق زیاد طولانی باشد. معمولاً طول مسیر کوچ در این نوع کوچ بین چند تا چندین ده کیلومتر می‌باشد معمولاً کوچهای افقی در عرصه دشت ها و نواحی جلگه ای و هموار انجام می‌گیرد.

کوچ عمودی:

شیوه ای از کوچ که چه بسا فاصله قشلاق و بیلاق نسبتاً زیاد نبوده اما در عوض اختلاف ارتفاع بین بیلاق و قشلاق قابل ملاحظه می‌باشد. این نوع کوچ مختص نواحی کوهستانی است و طی آن عشایر از نواحی پست به نقاط مرتفع کوهستانی همجوار و بالعکس کوچ می‌نمایند.

کوچ دورانی :

شیوه ای از کوچ که عشایر در شعاع مشخصی بدون دستیابی به تغییرات آب و هوایی زیاد بدنبال تعلیف دام کوچ می‌کنند. این نوع کوچ عمدتاً در مناطق هموار کویری مانند استانهای سیستان و بلوچستان و کرمان در ایران مشاهده می‌گردد.

مهاجرت:

مهاجرت حرکت و جابجایی مکان سکونت است که معمولاً در سطح جغرافیا که با طرح و قصد قبلی صورت گیرد و به تغییر محل اقامت آنان برای همیشه یا مدتی طولانی انجامد ... از نظر اداره امور اجتماعی سازمان ملل آناهی مهاجر تلقی می‌شوند که 1) جهانگرد، بازرگان، دانشجوی یا مسافر عادی نباشند، 2) ساکنان نواحی مرزی نیز نباشند (که بطور عادی در بین دو کشور رفت و آمد می‌کنند)، 3) جزء پناهندگان یا افراد و یا جمعیت‌های جابجا شده یا انتقال یافته نباشد. یکی از عوامل اسکان عشایر مهاجرت است که ممکن است در محدوده زیست بوم عشایری بوقوع پیوسته و یا مهاجرت به خارج از زیست بوم و اسکان در روستاها یا شهرها باشد.

کانون اسکان عشایری:

به محدوده ای از زیست بوم اطلاق می‌گردد که بر اساس مطالعات سازمان امور عشایر یا مشاورین صلاحیت دار، دارای منابع، امکانات و استعدادهاي لازم برای ایجاد اشتغال و اسکان عشایر باشد. این کانونها به عنوان یکی از واحدهای برنامه ریزی برای ساماندهی عشایر به دو نوع شامل: کانون توسعه هدایتی (برنامه ریزی شده) و کانونهای توسعه اسکان خودجوش تقسیم می‌شوند.

سامان عرفی عشایر:

سامان عرفی به محدوده ای از اراضی مرتعی اطلاق می شود که از گذشته مورد بهره برداری تعداد مشخصی از خانوارهای عشایر قرار گرفته و عرفاً دارای حق بهره برداری از آن می باشند.

سامانه عشایری :

به محدوده ای که در برگیرنده چند سامان عرفی باشد گفته می شود. گنجایش مطلوب هر سامانده حدود 50 خانوار و حداقل آن در شرایط استثنایی 20 خانوار می باشد که این ظرفیت، امکان برنامه ریزی سامانه را همانند برنامه ریزی در واحد جغرافیایی مثل حوزه آبریز و واحدهای تقسیمات سیاسی مثل روستا مهیا می نماید.

الگوهای تحرک مکانی و سکونت در مناطق عشایری

روند های کوچ و سکونت ایلات و عشایر امری است بسیار پیچیده ، جامعه عشایری در طول حیات خود از لحاظ تحرکات مکانی و اسکان دستخوش تغییر و دگرگونی زیادی قرار گرفته اند. بارها بر اثر شرایط جغرافیایی و عوامل مختلف اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی از حالت کوچ نشینی محض به نیمه کوچ نشین و سرانجام به یکجا نشین تطور یافته اند اما آنچه مسلم است طایفه های عشایر چند نوع الگوی مکانی و سکونت دارند: چادرنشینی (این شکل تحرک مکانی ، خانواده ها و مال های یک طایفه بخشی از سال را در بیلاق و بخش دیگر را در قشلاق و در واحدهای سکونتی به نام بهون به سر می برند.

چادر نشینی - ده نشینی (زندگی چادر نشینی - ده نشینی رایج ترین شیوه زندگی عشایر کهگیلویه و بویراحمدی است خانواده ای ایلی در دهکده ای سکونت می کنند . چند ماه از سال را در آن به سر می برند بقیه ماه های سال را به کوهستان های دور و نزدیک کوچ می کنند و در بهون (سیاه چادر) به سر می برند.) کوچ نشینی (شامل کوچ دسته جمعی به بیلاق و قشلاق ، کوچ قسمتی از اهالی ده به بیلاق و قشلاق ، کوچ به اطراف آبادی ، ده نشینی محض ، پراکنده نشینی (پراکنده نشینی طایفه ها در مراتع ، پراکنده نشینی در روستاها) جمع نشینی در مراکز سکونت خوانین.

ویژگی های اجتماعی ، فرهنگی و قشر بندی اجتماعی

پاره از محققان به طوری نظری و با براساس مطالعه مقدماتی عشایر ایران را به سه قشر تقسیم نموده اند. قشر اول: این قشر اجتماعی از خان ها ، کلانترخان ها تشکیل می شود که گذشته از گله های بزرگ دام در روستاهای واقع در قلمرو یل و حتی در خارج از آن دارای زمین های زراعتی وسیعی هستند و در شهر ها هم دارای املاک و مستغلات می باشند و علاوه بر افراد این قشر در ساخت اجتماعی جامعه فئودالی نیز عضویتی داشته و نقش های مهمی را انجام داده اند . فرزندان برخی از آنها دارای تحصیلات عالی هستند و در شهرهای بزرگ و بعضاً در کشورای خارج به تحصیل اشتغال دارند.

قشر دوم: کدخدایان و ریش سفیدان و برخی از افراد گروه متوسط ایل می باشند اینان دارای گله های دام هستند و از طریق فروش فرآورده های دامی امرار معاش می کنند. خانواده متوسط این قشر عمدتاً خودکار

هستند و کمتر در امور تولیدی به کارگر احتیاج می کنند و خود نیز به عنوان کارگر در جایی استخدام نمی

شوند در بعضی از ایلات کدخدایان جزء قشر اول محسوب می شوند.

قشر سوم: این قشر کلیه افراد عادی ایل را در برمی گیرد و مشتمل هستند بر گروهی که خود دارای دام نیستند و گروهی که تعدادی دام دارند و از طریق بهره برداری از آن قادر نیستند معیشت خود را تأمین کنند. کارگران ایل، چوپانان، کاره ها و کارگران فصلی که در روستاها و شهرها به طور روزمزدی کار می کنند عمدتاً در این قشر اجتماعی جای می گیرند. پاره ای از اعضاء این گروه را خانواده های فقیر روستایی تشکیل می دهند که به علت فقر و به عنوان عمله وارد ایل شده اند. اینها هیچگونه حقی بر مراتع و چراگاه ها ندارند همچنین گروهی از خانواده های ایلی که بر اثر خشکسالی دام های خود را از دست داده اند جز این قشر اجتماعی به شمار می روند. این قشر از لحاظ کمیت وسیع ترین و پرجمعیت ترین قشر اجتماعی ایلات را تشکیل می دهد.

عشایر و هویت ملی

اوراق تاریخ ایران، مشحون از تحرکات ایلی و عشایری است که وفاداری آنها را به ایران نشان می دهد. بدون تردید، تاریخ هر کدام از ایلات و قبایل عشایری ایران را ورق بزنیم، حکایات بسیاری از فداکاریهای آنها را در راه وطن مشاهده می کنیم و این بدان معناست که عشایری بودن، تنها یک شیوه زیست است که به اقتضای شرایط اقلیمی و زیست محیطی برای تأمین معاش برگزیده شده است و عنوان عشایر و زندگی سیار کوچ نشینی، هیچ گاه آنان را از علایق ملی و تمرکز حواس و ثبات عزم نسبت به مام وطن غافل نساخته است.

یکی از مواردی که نشان آشکاری از پیوند عشایر با ایران و هویت ملی ایرانی است، نفوذ عمیق فرهنگ و ادب ایرانی است. بدیهی است که زبان و ادبیات به عنوان ارکان مهم فرهنگ جامعه، محتوای هویت یک جامعه را تشکیل می دهند و متون ادبی به عنوان نماد ادبیات و فرهنگ محسوب می شود. در مکتب خانه های قدیم، ملّاهای عشایری کتابهای بوستان و گلستان سعدی و شاهنامه فردوسی را به عنوان متن درس مورد استفاده قرار داده به فرزندان عشایر می آموختند. در این میان شاهنامه در میان عشایر از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. محقق و عشایر پژوه ارجمند، آقای دکتر جواد صفی نژاد، در اثر ارزشمند خود، عشایر مرکزی ایران شرح مبسوطی از پیوند ماهوی و عاشقانه عشایر بویراحمد و بختیاری و قشقایی و لرستان با شاهنامه را آورده و مواردی را که خود شاهد آن بوده است.

این پیوند با هویت ایرانی است که عشایر را با ایران پیوند می دهد و آنان برای حفظ تمامیت آن، با خود دولت تشکیل می دهند یا در مواقع نیاز دولتهای مرکزی را یاری می کنند. بر پایه چنین یگانگی میان عشایر و دولت مرکزی و ایران است که حکیم الهی در هشتم ذیقعده 1314 به میرزا علی خان امین الدوله، صدراعظم مظفرالدین شاه، توصیه می کند: « تاریخ به ما آموخته است که بهترین مدافعین در همه دوران، عشایر کوچ رو ایران بوده اند. از زمان مادها و فتح اسکندر تا زمان صفویه، عشایر برای کشور ایران نیروی قوی، مخلص و وفادار بوده اند که می توان روی آنان حساب کرد... در گذشته، شاهان همیشه به دنبال این بودند که عشایر را نسبت

به سرنوشت کشور حساس کنند. آنان اغلب با ایجاد پیوندهای زناشویی بین دختران خوانین و رؤسا، همبستگی و اتحاد میان خود و ایلخانان را بیشتر و محکم تر می کردند. بدین وسیله شاهان می توانستند به هنگام گرفتاری، از پشتیبانی مطمئن و محکم آنان بهره مند گردند ... در گذشته به هنگام جنگ، شاهان از این قدرت استفاده می کردند و تنها با همین قدرت بود که حدود 600 سال تاج و تخت هخامنشیان در امان ماند. داریوش بزرگ، رؤسای ایلات را در گارد مخصوص خود ثبت نام کرده بود، گارد شاهنشاهی به عنوان گروهی مطیع و مغلوب نشدنی در نظر گرفته می شد. به حدی خوانین ایلات از خود شجاعت و خلوص نشان می دادند که شاهان اغلب به دنبال عشایر بودند و از هیچ فرصت مناسبی برای نزدیک تر کردن خود به آنان، و برقراری اتحاد مستقیم فروگذاری نمی کردند؛ زیرا عشایر ارتش مهمی برای دفاع از مملکت به شمار می رفت ... به لطف همکاری عشایر بود که صفویه توانست به قدرت برسد. کریم خان زند ... از ایل زند برخاسته بود و اغلب از ایلات دیگر هم استمداد می جست ... آغامحمد خان، بنیانگذار سلسله قاجار، از ایلات ترک بود و همیشه سعی می کرد همه ایلات ایران را با هم متحد نماید ... « نباید فراموش کرد که ایران در مجموع مانند ارگانیک است که عشایر حکم استخوان بندی آن را دارند و این اسکلت باعث حفظ گوشت و قلب می شود.

خانواده در ایلات و عشایر

خانواده یکی از موضوعات مهمی است که در جامعه شناسی و مردم شناسی مورد بررسی قرار می گیرد . در تعریف خانواده عشایری ایران می توان گفت که خانواده در جامعه عشایری ایران مرکب است از مرد و زن و تعدادی فرزندان که بر اساس یک سلسله روابط و مناسبات عاطفی ، اجتماعی و اقتصادی (مادی و معنوی) در سکونتگاه مشترک کنار هم زندگی می کنند و معاش خود را از طریق فعالیت های اقتصادی مشترک تحت سرپرستی رئیس خانواده تأمین می نماید. در جامعه عشایری ایران خانواده کوچکترین واحد اجتماعی است و هسته اصلی جامعه را تشکیل می دهد. وجود خانواده در موجودیت ، بقاء و ادامه حیات جامعه ایلی اهمیت اساسی دارد . از دیدگاه اقتصادی می توان گفت که خانواده به تجمعی محدود از دو جنس مرد و زن و مشارکت در امر تولید و وضع واحد در امور توزیع و تغذیه با سکونتگاه مشترک (اعم از چادر، ساختمان خشت و گلی یا هر دو نوع) اطلاق می شود . از آنجایی که فعالیت های تولیدی خانواده براساس تقسیم کار انجام می گیرد و زنان نیز در این امر نقش مهمی به عهده دارند بدون وجود زن ، خانواده ایلی نمی تواند مفهوم واقعی داشته باشد.



ویژگی های اساسی خانواده عشایری در مقایسه با خانواده شهری

خانواده عشایری مانند خانواده روستایی دارای کارکرد اقتصادی است و از این حیث با خانواده شهری که عمدتاً بدون کارکرد اقتصادی است و به عنوان یک واحد اجتماعی فعالیت مصرف کنند مطرح می شود فرق دارد . در خانواده عشایری همه اعضای خانواده از مرد و زن و کودک بر اساس تقسیم کار در تولید خانگی فعالیت دارند و هر کس به سهم خود و به اندازه توانایی های خود وظیفه ای را بر عهده دارد و نیازمندی های او از طریق خانواده برآورده می شود . هرچند پاره ای از عوامل عاطفی و علاقه های اساسی و احساس مسئولیت جمعی در دفاع از حیات خانوادگی به ویژه عصبيت خانوادگی در شکل خانواده و ایجاد ارتباط پیوند میان اعضا ان نقش مهمی بر عهده دارد با وجود این شاید تقسیم ثروت و جدایی کار اقتصادی است که هسته جدید (خانواده زن و شوهری تازه) سفره خود را جدا کرده ، خانواده تازه ای بوجود می آورد و در چادر جداگانه زندگی جدید را آغاز می کند . اعضای خانواده تا زمانی که در یک چادر به سر می برند هیچ کدام به تنهایی برای خود کار نمی کند بلکه هرکس قسمتی از کار اقتصادی واحد خانواده را برعهده دارد و ثمر کار خود را به خانواده باز می گرداند و بدین ترتیب داری درآمد و ثروت مستقلی نیست . دفاع از ثروت ، حیثیت ، موقعیت و اموال و افراد خانواده برعهده همه افراد است و چنین احساس مسئولیت(عصبيت خانوادگی) با قدرت بر اعضا خانواده مسلط است و اعضا مجبور به پیروی از آن هستند.



خانواده در جامعه عشایری به چند گونه تقسیم می شود :

- 1- خانواده زن و شوهری با فرزندان (خانواده هسته ای) که تقریباً 70% کل خانواده ها را تشکیل می دهد.
 - 2- خانواده زن و شوهری با مادرشوهر
 - 3- خانواده زن و شوهری با برادر یا خواهر شوهر
 - 4- خانواده زن و شوهر با پسر و همسر پسر (خانواده گسترده)
 - 5- خانواده چند همسری (خانواده گسترده)
- البته از دیدگاه الویار ستروپو یکی از محققان جامعه شناسی ، خانواده عشایری بر اساس ملاک های دیگر به 5 طبقه تقسیم شده اند.

- 1- روابط حاکم میان اعضاء خانواده هسته ای - گسترده
- 2- تعداد همسرا
- تک زنی - چند زنی
- 3- نوع زندگی در ارتباط با شیوه تولید
- کوچ نشینی - اسکان یافته
- 4- نوع محل سکونت پس از ازدواج
- پدرمکانی- مادرمکانی- نومکانی
- 5- نوع انتقال نسب
- پدرنسبی - مادر نسبی

در کل در عشایر ایران سازمان ایلی نظامی است که خانواده هسته ای (زن و شوهر) با واسطه آن به مجموعه ای مرتبط می شود و نیز به مدد این سازمان ایلی قادر است وظایف ویژه خود را از جمله جنگ، حفظ امنیت، تقسیم

مراعات، کوچ و دامداری را انجام دهد. افزون بر همین سازمان است که یگانگی ایل را تضمین می کند. زیرا یکپارچگی ایل نمی تواند تنها بر پایه وحدت قومی استوار باشد. بنابراین خانواده کوچک ترین واحد اجتماعی است و هسته اصلی جامعه ایلی است.

چگونگی تقسیم کار در ایلات و عشایر

در خانواده عشایری تقسیم کار بر اساس جنس و سن است. بدین ترتیب کار مرد از کار زن و کار کودک از بزرگستا متمایز می شود. با وجود این برخی از کارها است که بین زن و مرد مشترک است و هر دو جنس به انجام آن مبادرت می ورزند.

کار زن: اداره امور داخلی خانه، پخت و پز، شستشو، شیردوشی، تهیه لبنیات، پشم ریزی، و بافت قالی، گلیم، جاجیم و سیپاچدر، دوخت و دوز و حمل آب از چشمه، پرستاری، مراقبت از نوزادان، کودکان و خردسالان به هنگام کوچ به وسیله زنان انجام می گیرد. زنان در بار کردن و پیاده کردن چادر و اثاثیه از پشت چارپا نقش اساسی دارند و مردان در این امور به زنان کمک می کنند در ایل باصری همه افراد در باربندی و بارگیری شرکت دارند.

کار مرد: مردان اداره امور اقتصادی و سیاسی خانواده را برعهده دارند. ارتباط با سران خانواده های دیگر یا ریش سفیدان و کدخداها و کلانتری های طایفه با مردان است. رفت و آمد به شهرز و مبادلات اقتصادی با دکاندارها و پیله وران و سایر افراد عشایری با مردان است. مسئولیت اصلی این امر را پدر خانواده برعهده دارد. ولی در نبودن او پسر بزرگ خانواده این کار را انجام می دهد. فعالیت د رامور زراعی- اجاره زمین - کارگری در امور زراعی دیگران - کارگری در امور ساختمانی را مردان برعهده دارند. انجام کارهای ریسندگی و بافندگی بوسیله مردان در پاره ای از ایلات برخلاف هنجار اجتماعی است و مردان روستایی که به این کار می پردازند مورد استهزاء و تمسخر قرار می گرد.

مقایسه کار مردان و کار زنان در جامعه عشایری حاکی از آن است که زنان در فعالیت ها و انجام امور جامعه سهم قابل توجهی را برعهده دارند.

میزان کار مردان و زنان در قشرهای مختلف جامعه عشایری متفاوت است. در قشر پایین، میزان کار مردان زباتر است آنان مجبور هستند برای تأمین معاش به فعالیت ای متنوعی بپردازند هرچه از قشر پایین به بالا برویم میزان کار مردان کاهش می یابد. در قشر بالای جامعه مردان خانواده بیشتر کارهایشان را با استفاده از کارگر و افراد وابسته انجام می دهند و خود اغلب به کارهای تفننی مانند شکار خود را سرگرم می سازند در حالی که قشر زنان فعالیت های زیادی را انجام می دهند.

کار کودکان: در کار پرورش دام به ویژه چراندن و دوشیدن آنها سهم به سزایی دارند. چوپان گله تقریباً همیشه مرد است و از آنجایی که کار گله چرانی از ساعت 4 صبح آغاز می شود تا ساعت 6 بعدظهر ادامه دارد مردی که رئیس خانواده است با وجود وظایف خانگی مربوط به مردان در چادر و در هنگام کوچ قدر به انجام این

کار نیست. از این رو کار گله چرانی اغلب به وسیله پسران انجام می‌گیرد. کودکان کم سن اعم از دختر و پسر از گله‌های کوچک بره و بزغاله مواظبت می‌کنند. در جامعه عشایری ایران تقسیم‌بندی از زمان کودکی آغاز می‌شود. پسران از پدر کارهای مردان را می‌آموزند و دختران از مادر کارهای زنان را یاد می‌گیرند. بدین ترتیب کودکان بر اساس الگوهای فرهنگی خاص جامعه عشایری پرورش می‌یابند تا خود بتوانند زندگی و خانواده مستقلی تشکیل دهند.

اقتصاد

اقتصاد عشیره‌ای تنها در چارچوب مالکیت دسته‌جمعی بر چراگاهها و تجزیه‌ناپذیری آنها و نیز سلطه پدسالارانه بر واحدهای اقتصادی قابل درک است. روابط روزمره اعضا عموماً از طریق روابط خویشاوندی و مالکیت جمعی بر زمین شکل می‌گیرد، و موقعیت افراد در درون ساخت خویشاوندی، روابط متقابل اقتصادی آنان را مشخص می‌نماید. مالکیت خصوصی (به شکل مالکیت بر اشیاء منقول، دام و چادر) در نظام کوچ‌روی وجود دارد. که به وسیله هنجارهای روابط خویشاوندی محدود شده، توسط توافقیهای ازدواج، تقسیم میان پسران به هنگام رسیدن به سن بلوغ، توزیع مجدد از طریق عامل رهبری و مبادلات جنسی از یکی به دیگری منتقل می‌شود. تولید عشیره‌ای نسبتاً یکنواخت (محصولات دامی، زراعی و تا حدودی صنایع دستی)، ابزار بسیار ابتدایی و تخصص در نازلترین سطح است. تقسیم کار در میان عشایر نه بر مبنای تخصص بلکه به سبب پایین بودن سطح تکنولوژی و سنتهای اجتماعی بر مبنای سن و جنس است. علاوه بر دامداری و کشاورزی بافت و تولید گبه است. مردم ایل سال‌ها عمر خود را در کار بافندگی و رنگ‌آمیزی صرف کرده‌اند و با گیاهان مختلف طبیعت که در رنگ‌رزی مصرف می‌شود به خوبی آشنا هستند و از ترکیب آنها رنگ‌هایی به وجود می‌آورند که امروز در موزه‌های بزرگ جهان جلوه‌گاه هنر و اندیشه آنهاست. زن بافنده ایل، نقاش نیست اما در عین حال نقاش رویدادهای طبیعت است. او احساس و تخیل خود را با آزادی کامل تا ماورای طبیعت سوق می‌دهد. بافندگان ایل همیشه سعی بر این داشته‌اند که بافته‌های گذشتگان و همان نقش‌ها و رنگ‌ها را به کار برند که مادران از مادر بزرگ‌ها آموخته‌اند.

ادبیات عشایر

ادبیات عشایر نیز رنگ و بوی طبیعت سرزمین اش را دارد. این اشعار صدای کوه، صحرا، مرتع، گیاهان، پرندگان و صدای طبیعت است. و...

ای کوه‌های پر برف

و ای قله‌های مه‌آلود

بر ایل ما چه گذشت

ای کوه‌های پر پر برف

و ای قله‌های مه‌آلود

بر آن ایل که در دامن شما

خیمه‌های رنگین می افراشت

چه گذشت؟

.....

ای کوه های بلند

ای جانم به فدای خاک و سنگتان

راه قلعه‌هایتان را نشانم دهید

تا چون طرلان بر سینه‌تان پرواز کنم

شاید از فراز آن ایلم را بیابم.

خواستگاری و ازدواج

در جامعه عشایری ، بخش اعظم فعالیت های مرتبط با تولید و کلیه امور جاری منزل در دست زنان می باشد و بیان دیگر زندگی عشایری بدون وجود زنان میسر نمی باشد از این رو مرد کوچ نشین بدون وجود زن خود هرگز نمی تواند گله را اداره کند و حتی ممکن است قادر به ادامه زندگی سنتی کوچ نشینی هم نباشد. برای مردن کوچ نشین ازدواج یا زندگی در خانواده ای که قبلاً تشکیل شده یکی از ضروریات تدوام کوچ نشینی است و با توجه به اهمیت نقش زن در زندگی عشایری ازدواج مجدد مردانی که همسرشان فوت نموده خیلی زودتر از آنچه میان شهرنشینان معمول است انجام می گیرد. درمورد جوانان نیز به همین صورت است .

در ایلات و عشایر از قدیم الایام رسم بر این بوده که دختران هرطایفه را به پسران همان طایفه شوهر می دادند و در رعایت و انجام این رسم حمیت و تعصب داشتند و ازدواج درون گروهی مانند ازدواج دختر عمو و پسر عمو بیشتر رایج است. انتخاب همسر به این ترتیب است که پسران و دختران به هنگام آوردن آب از چشمه ، شیردوشی یا گذرگله یکدیگر را می دیدند و به هم دل می بستند و همسر دلخواه خود را انتخاب می کردند سپس مراسم خواستگاری انجام می شد. البته در میان عشایر و ایلات انواع مختلفی از ازدواج وجود دارند؛

از جمله این ازدواجها:

ازدواجهای ناف بری، خون بس، لوبرات، سرارت، برون همسری، گل به گل و نذری که براساس موقعیت زمانی؛ شرایط خانواده، طایفه و عشیره را می توان نام برد. تمامی این نوع ازدواج ها توأم با قواعد و مقررات خاص اجتماعی و کاربردهای مشخص و هدف دار هستند.

موسیقی و رقص در ایلات و عشایر ایران زمین

یکی از مهمترین آداب و رسوم در میان ایلات و عشایر ایران رقص یا حرکات موزون و ریتمیک می باشد. هرچند رقص درکنار موسیقی به عنوان یک سرگرمی و عاملی روحیه بخش ، نشاط آور و شادی آفرین مطرح است که به زندگی سخت و دشوار ایلیاتی سخت کوش، رنگ و جلای خاصی می بخشد ، لکن رقص از جنبه های دیگری نیز قابل بررسی است. رقص به عنوان یک هنر در کنار موسیقی و شعر بیان کننده حالات روحی و وسیله ای

برای بیان احساسات و عواطف فردی‌لیاتی بوده و نیزابزاری جهت ایجاد ارتباط نمادین می باشد. رقص درهمراهی با قصه گوئی و نقالی نوعی نمایش گونه ی پرشور برای جذاب کردن کار قصه گوست و از این جهت قابل مقایسه با پانتومیم یا نمایش صامت در تئاتر می باشد که در آن فارغ از صحنه آرایه‌های مرسوم، تنها با حرکات صورت، دستها و بدن، معنایی خاص را به بیننده القا می کنند. رقص همچنین کارکردهای دیگری مانند برانگیختن حس تعاون و دوستی از یکسو و پرورش احساس رقابت سازنده میان افراد ایل دارد و سبب آمادگی جسمانی و روانی برای انجام کارهای سخت زندگی کوچ نشینی می شود. باید توجه داشت که در اکثر ایله‌ها و عشایر ایران همچنانکه بخش عظیم، مهم و سختی از کارها بر دوش زنان است و زنان نیز دوش بدوش مردان و گاهی حتی بسیار فراتر از آنها به کار می پردازند و در تقسیم کار اجتماعی واجد نقشها و جایگاههای مهم و قابل توجهی هستند، درآیینها و رسوم نیز همه ی افراد ایل اعم از مردان و زنان همراهند و اصولاً در رقصها خصوصاً آنها که بازگوکننده ی مفاهیم خاصی هستند، هم زنان و هم مردان دارای نقش برابر می باشند و در رقصهای آیینی همه با هم می رقصند. این همراهی زنان با مردان در رقص، در گذشته و تاریخ تمامی عشایر به چشم می خورد، لکن در معدودی از عشایر اکنون زنان و مردان در دستجات جداگانه ای می رقصند.

در بررسی رقصهای مختلف در میان ایلات و عشایر ایرانی با توجه به خصلتهای مشترک باید رقص و آداب آن را از جنبه های زیر مورد توجه قرار داده و به این نکات توجه کرد:

1) جنبه های نمادین و مفهومی رقص: رقصها دارای بار مفهومی و نمادین می باشند بنابراین در بررسی رقصها باید به جنبه های نمادین رقصها که در حرکات دستها، پاها و کل بدن قابل استخراج است توجه گردد. معانی مختلفی در رقصها نهفته است. گاه شکر گزاری به درگاه خداوند گاه ترتیب خاص یکی از کارهای زندگی عشایری مانند پشم چینی گوسفندان یا کارهای کشاورزی، سوارکاری، جنگ با مهاجمان فرضی و تهدید آنان در قالب حرکات رقصنده بیان می گردند.

2) جنبه ی تاریخی رقص: رقص مانند دیگر عناصر فرهنگی هر قوم، ریشه در گذشته ی تاریخی آن قوم دارد و با گذشت زمان مفاهیم و آداب آن به دلایل مختلف تغییر کرده یا تثبیت شده است. رقصهای ایلات و عشایر نیز از این قاعده مستثنا نبوده است و ریشه در تاریخ ایل دارد جنگها و تهاجم بیگانگان به ایل از مهمترین عوامل تاریخی است که در رقصها نمود یافته است. از سوی دیگر با تحمیل یکجانشینی یا تخته فاپو به ایلات از خشونت حرکات و سرعت ریتم موسیقی و رقص کاسته شده است. از سوی دیگر با تسلط اقوام دیگر پانفوذهای فرهنگی که در پی مغلوب شدن و تحت سلطه در آمدن ایله‌ها در طول تاریخ به وقوع پیوسته است، تغییراتی پیش آمده و رقصهای کنونی بیشتر آمیزه ای از رقصهای اصیل و عناصر تازه تر می باشند. مثلاً با تسلط اعراب بر ایران یا در طی سلطه ی مغولها تاثیراتی را می توان در رقص ایلات مشاهده کرد. مثلاً جنبه های آماده سازی بدنی و تمرینات دفاعی و جنبه های اسطوره ای تقویت شده است.

-
- 3) جنبه‌ی تعاون و همراهی و هماهنگ‌کنندگی رقص: رقصها نوعی هماهنگی و روحیه‌ی تعاون و همکاری را در شخص ایجاد می‌کنند. نزدیکی گروه رقصنده با یکدیگر و حرکات یکنواخت و هماهنگ گروه با توجه به تلاشی که هر شخص در طی آن سعی می‌کند خود را با دیگران هماهنگ کند نوعی روحیه‌ی برادری و تعاون در میان افراد ایل پرورش می‌دهد.
- 4) جنبه‌های عرفانی رقص: یکی دیگر از جنبه‌های قابل‌تأمل در رقص ایلات و عشایر وجود عناصر عرفانی، رازورزی و گنوسیسم است همچنانکه در سماع سعی بر آن است که با برداشتن پرده‌ی عناصرمادی مانند زبان و جسم، بیواسطه و مستقیم به انوار حق واصل شد، گاه عناصر عرفانی و نزدیک به سماع یا رقص عارفانه در رقصها دیده می‌شود و گاه مانند رقص و آهنگ مرغ حق در عشایر شرق و جنوب خراسان رقص به تمامی در خدمت عرفان و خداجویی بیواسطه است. از سوی دیگر گاه رقص حالت نوعی ریاضت و تزکیه‌ی نفس به خود می‌گیرد.
- 5) جنبه‌های اسطوره‌ای رقص ایلیاتی: این نیز از مهمترین عناصر رقص ایلی است توجه به اسطوره‌ها و سعی در نمایش داستانهای اساطیری و حماسی از عواملی است که باید مورد توجه قرار بگیرد.
- 6) جنبه‌ی آماده‌سازی بدنی و ورزش برای کسب توانایی انجام کارهای سخت: رقصها خود نوعی ورزش سخت و آماده‌کننده‌ی بدن برای انجام کارهای سخت هستند و در طی آن همانند نوعی ورزش بدن پرورده می‌شود و به آمادگی لازم جهت انجام امور و کارها می‌رسد. در رقص چوب بازی که علاوه بر خراسان در بسیاری ایل‌های دیگر مثل بختیاری‌ها و قشقایی‌ها انجام می‌شود ریشه و بنیاد رقص به زمان تسلط مغولها به ایران می‌رسد که افراد ایل در طی رقص با چوب توانایی دفاع و حمله را می‌آموزند و در آن تبحر می‌یابند.
- 7) جنبه‌ی رقابت رقص: در رقصها ی عشایری نوعی حس رقابت برانگیخته می‌شود که سازنده است و به شخص انگیزه می‌دهد تا با جدیت کوشش و تمرین بیشتر مهارت خود را ارتقاء بخشد خود را به موقعیت مرتبه‌ی اول و بهترین رقصنده نزدیک کند. رشد روحیه‌ی رقابت از رقص به کارهای دیگر کشیده می‌شود و به افراد انگیزه‌بری تلاش بیشتر و انجام بهتر کارهای ایل می‌دهد.
- 8) جنبه‌ی شادی، سرگرمی و آیینی در مراسم‌های خاص از آنجا که زندگی کوچ‌نشینی زندگی سخت همراه با انجام کارهای طاقت‌فرسا است این نوع زندگی نیازمند کسب روحیه و استفاده از عناصر شادی بخش و سرگرم‌کننده است در زندگی ایلی هر لحظه می‌تواند حوادث سخت و جانفرسای در بر داشته باشد از سوی دیگر در کنار روزهای سخت و پر کار زمانهایی نیز فرا می‌رسد که در ییلاق یا قشلاق ایل کار چندانی برای انجام ندارد این درست فرصتی است که در عروسیها مراسم ختنه‌سوران و دیگر آیینهای سرور و شادمانی و سرگرمیها فرصت بروز می‌یابند مهمترین سرگرمیهای ایلی را می‌توان در رقصها و بازیها دید. عناصر مشترک بسیاری مابین رقصها و بازیها وجود دارد در میان عشایر فارسی زبان خراسان به رقص، واژه‌ی بازی اطلاق می‌شود در عین اینکه بازی

یا رقص بسیار جدی گرفته می شود و گاهی حتی نوعی عبادت ، دعا یا طلب حاجتی از آفریدگار به حساب می آید.

9) جنبه ی موسیقایی و ریتمیک : همراهی سازهای خاص در هر ایل که نشان از روحیات خاص با رقص و هماهنگی سازها و فراز و فرود آن در هماهنگی با موسیقی و سازهای خاص هر ایل جنبه ی منعکس کننده ی روحیات خاص هر ایل که علاوه بر رقص در اشعار خاص هر ایل نیز قابل دستیابی است .

10) جنبه های دینی رقص : رقصهای ایلی گاه حالت عبادت یا طلب حاجتی به خود می گیرد مانند رقص طلب باران در عشایر جنوب خراسان. در برابر چنین رقصهایی معمولاً " نه تنها رقصنده بلکه دیگر افراد حاضر در صحنه نوعی حالت احترام و اعتقاد قابل رویت است. این رقصها بسیار جدی گرفته می شود و همگان در انجان آن که نوعی عبادت به حساب می آید همکاری می کنند.

11) جنبه ی بخاطر سپاری کارها یا آیینهای خاص : در رقصهایی که این جنبه در آن دیده میشود نوعی کار ، فنّ یا مراسم خاص با دقت و وسواس کامل به اجرا در می آیند این رقصها همچنین نوعی کارکرد آموزشی برای جوانترها دارند و شخص را برای انجام یک کار یا آیین خاص آماده می سازند مثل رقص شالیکاری در مازندران و یا رقص قاسم آبادی در گیلان یا رقص خوشه چینی در فارس یا رقص گندمکاران در عشایر خراسان. در رقص قاسم آبادی مراحل کامل نشا کردن برنج و مراحل دیگر برنج کاری به ترتیب و بطور کامل اجرا می گردد.

نمونه های از رقصهای ایلات و عشایر ایران :

رقص در ایل بختیاری:

رقص در ایل نشانی از هم بستگی ، اتحاد و عاطفه است ، همه می رقصند دست در دست و دوشادوش یکدیگر. اگر رقص فردی هم باشد به منظور زورآزمایی است همانند چوب بازی که نوعی نشان قدرت و اعتماد است ، آن هم همراه با موسیقی پرتحرکی که یادآور جنگ و ستیز است.

از رقصهای رایج و پرتحرک بختیاری رقص « سه پا » را باید نام برد ، در این رقص زن و مرد با نوای توشمالان می رقصند ، سه قدم برمی دارند بعد یک پا را جلو می گذارند و یک دست را پایین و دست دیگر را بالا نگه می دارند ، این حرکت با نظم و ترتیب خاص تکرار می شود.

از دیگر رقصهای مرسوم و معروف در ایل بختیاری رقص گروهی «جیران ، جیران» است که گروهی است و مردان و زنان باهم در آن شرکت می کنند و می رقصند.

از دیگر رقصهای گروهی بختیاری ها که در آن حرکات دست و پا بسیار سریع بوده و نیازمند قدرت و انعطاف بدنی بسیار است رقص « هی دته » می باشد که همراه آهنگی ریتمیک اجرا می شود.

از جمله رقصهای دیدنی بختیاری ها که کم و بیش با اشکال مشابه و اندک تفاوتی در اکثر عشایر ایران موجود است رقصی است با نام رقص آهنگ مجسمه - مشابه این رقص در نواحی لرستان با نام « خُوس » یا « خَسّه » و در خراسان و ایلات کرمانج که طایفه ای کرد هستند در شکلی مشابه انجام می گردد. در طی این رقص که

با نوای سازهای نوازندگان (توشمالان در میان بختیاری ها) و همراه فراز و فرودهای موسیقی به تناوب اوج می گیرد و فروکش می کند زنان و مردان همراه هم ، می رقصند. توشمالان در حین اجرای آهنگ به ناگاه نوای موسیقی را قطع می کنند و در این حال رقصندگان باید مانند مجسمه بایستند و تکان نخورند. در این حال عده ای با دادن انعام و شیرینی از توشمالها می خواهند تا مجدداً بنوازند به این ترتیب نوای موسیقی با ردیگروه ناگاه آغاز شده و این فراز و فرودها ادامه می یابد. لازم به توضیح است که نوازندگان و خوانندگان که حافظان فرهنگ موسیقایی و اشعار محلی هستند و سینه به سینه این فرهنگ شفاهی را حفظ می کنند در هر ایل با اصطلاحی خاص خوانده می شوند و در ایل بختیاری به طور کلی به آنها توشمال می گویند. هفت لنگان به آنها « توشمال » یا « میشکال » و چهارلنگان به آنها « خطیر » می گویند. در ایل بختیاری هر طایفه و تیره ای توشمال و خواننده ی خاص خود را دارد تا همواره همراهشان باشند و در مراسم سوگواری و شادی کوچ نشینان را همراهی کنند. توشمالان در ایل بختیاری ، زنان و مردانی عاشق پیشه و شاعر مسلک هستند که بیشتر اوقات زندگی شان صرف ساختن ابیات ، لطیفه ها ، متلها و ضرب المثلهای می شود و در واقع یکی از مهمترین افشار پدیدآورنده و نگاهدارنده ی آثار و ادبیات عامیانه و فولکلور این سرزمینند. در مجالس رقص بختیاری ؛ زنان توشمال با صدای گرم و گیرای خود اشعار و ترانه هایی را در متن آهنگ نوازندگان ، می خوانند و مردان نیز با ابیات دلپذیر و شورانگیزی به آنها پاسخ می دهند و بسته به نوع مراسم در حاضران شور و حال پدید می آورند. در بررسی اجمالی رقص و مراسم آن و رفتارشناسی متقابل نوازندگان ایلی و سایر اعضای ایل و ریشه های تاریخی رقص در ایل بختیاری به اختصار می توان این نکات را مطرح کرد:

رقص نمادی از وابستگی های عاطفی اعضای ایل ، اتحاد ، همدلی و هماهنگی اعضای طایفه و ایل است. رقص دسته جمعی اعضای ایل در کنار یکدیگر نشانگر آن است که تمامی اعضا در برابر هر عامل خارجی متحد و یکپارچه اند و در حفظ داشته های فرهنگی یکدل و مصمم.

حضور مردان و زنان در رقص همراه و همپا ، کارکرد زنان در انجام امور ایل و احترام متقابل مردان ایل به آنان را می رساند. مردان ایل در همراهی زنان در رقصهای نمادین نشان می دهند که از نقش موثر زنان در فعالیتهای اجتماعی و فنی ایل آگاهند و برای آن ارزش قائلند. حضور زنان این مطلب را می رساند که مردان و در مجموع تمامی آحاد عضو ایل ، ضمن برخورداری از زحمات زنان ، آن را برای هر بیننده ی خارجی مطرح می کنند و تمایل دارند تا این موضوع به خوبی روشن شود که زن و مرد ایلیاتی در کنار هم اموری را به انجام می رسانند و به یک اندازه در آینده ایل موثرند. حضور زنان در جمع توشمالها یا خوانندگان ایل نشان از اجازه ی ابراز وجود و بیان احساسات ، عواطف و عقاید زنان در ایل دارد. چوب بازی که معمولاً مردان در آن شرکت می کنند ، نشانه ی وجود مردان دلیری است که در حفاظت از قلمرو ایل ، مصمم و توانمند. این مسئله از یکسو به اعضای ایل امنیت خاطر می دهد و شبیه ی امکان تجاوز به حدود ایل را ، از هر بدخواه خارجی می گیرد.

موسیقی و رقص در ایل بویراحمد:

ایل بویر احمد همانند بیشتر ایله‌ها و کوچ نشینان ایرانی برای موسیقی و رقص اهمیت بسیاری قائلند. کارکرد موسیقی و رقص در ایجاد یکدلی و اتحاد در بین اعضای ایل و حفظ سنتها و آداب و آیینهای ویژه ایل که سبب تثبیت و تمایز هویت فرهنگی ایل می‌گردد، از مهمترین دلایل ماندگاری موسیقی، اشعار و ترانه‌ها و رقصهای ویژه ی بویراحمدی هاست. سختی زندگی معیشتی ایلیاتی و تهاجم‌های گسترده به قصد یکجانشین کردن (تخت قاپو) و کنترل عشایر در یکصد سال اخیر و نیز ایجاد اختلاف در میان عشایر که در تاریخ عشایر ایران مهمترین راه کنترل عشایر از سوی حاکمیت مرکزی بوده و جنگهای خونین بین عشایر را سبب گردیده است، موسیقی و رقص‌ها را در عشایر ایران خصوصا "بویر احمدی‌ها به شکلی حماسی درآورده است. همانند بختیاری‌ها موسیقی حماسی و ریتمیک همراه با ترانه‌ها بی‌که در وصف شجاعت و دلآوری و جنگ برای حفظ شرافت و هویت ایلیاتی سروده شده است و رقصهایی که در بسیاری از موارد حاکی از وجود قدرت بدنی نفرت و توان جنگاوری ایل است ریشه در این دوره‌های خاص جنگ و نبرد دارد.

بویر احمدی‌ها برای بخشی از ابیات شعرهای خاص و معروفشان، آهنگهای ویژه ای دارند، این آهنگها را «قس» می‌نامند. از مهمترین و مشهورترین قسها می‌توان به قس برنو و قس یاریار اشاره کرد. این ترانه‌ها (مجموعه ی یک بیت خاص و قس آن) محتوای حماسی، عاشقانه یا در وصف طبیعت یا محیط و ایل دارند. از سوی دیگر موسیقی حزن‌انگیزی نیز به نام «تول چپ» دارند که در عزاداری توسط مهتر نواخته می‌شود. در ایل بویراحمد زنان بیشتر در رقص به هنگام شادی شرکت می‌کنند و مردان بیشتر در رقصهای حماسی و جنگاوری مثل رقص چوب شرکت می‌نمایند. از رقص‌های معروف بویر احمدی‌ها می‌توان به چوب بازی، رقص چوبی، رقص دوپا، رقص سه پا، رقص صدستمالی، رقص یلعه، رقص بختیاری، رقص نرمه نرمه و رقص ترکی شاه‌فرنگی اشاره کرد.

رقص در ایل قشقایی:

ایل قشقایی از ایله‌های بزرگ کشور ایران است که در واقع کنفدراسیون بزرگی متشکل از طوایف مختلف است. رقص چنانکه گفته شد در ایل قشقایی نیز نشانه و نماد همبستگی، اتحاد و دوستی است. در هنگام رقص همه دست در دست هم و دوشادوش یکدیگرند. در بین عشایر قشقایی رقصهای گوناگونی معمول است که در تمامی آنها زنان و مردان در کنار یکدیگرند و تقریباً در اکثر رقصهای قشقاییان زنان و مردان هر دو حضور دارند. در جشنها مردان و زنان هر یک دو دستمال در دست می‌گیرند، پیرامون یک دایره ی بزرگ ایستاده و با آهنگ کرنا و دهل ضمن تکان دادن دستمالها با حرکات موزون پیش می‌روند. چوب بازی که رقصی معمولاً مخصوص مردان است بدین ترتیب انجام می‌گیرد که طبال بر طبال می‌کوبد و کرنازن در ساز خود می‌دمد زنها حول یک دایره ایستاده

کِل می کشند و مردان در میان به چوب بازی یا رقص « در مرو » می پردازند. در این بازی مردان دوه دو با چوبهای کوتاه و یک چوب بلند با یکدیگر می رقصند و مبارزه می کنند همراه با آهنگی که به تدریج اوج می گیرد و ریتم آن تندتر می شود سعی می کنند تا با زدن چوب به پای حریف چوب بلند را تصاحب و حریف را از میدان بدر کنند و بدین ترتیب رقص ادامه می یابد تا برنده ی نهایی مشخص گردد. استفاده از لباسهای با رنگهای متنوع و شاد و دستمالهایی با رنگهای زیبا و رنگارنگ زیبایی رقصهای هنرمندانه ی قشقایی را دو چندان می کند. همانگونه که گفته شد بدلیل جنگها و مصائب ناشی از آن و حضور کوچ نشینانی همچون ایل بختیاری و بویر احمدی و... در مناطق استراتژیک برای دولت مرکزی ایران و راهها و جاده های بااهمیت کشور ، موسیقی و رقص در میان این ایلات بیشتر رنگ و بوی حماسی و جنگاوری دارد. اما از دیگر موسیقی و رقصهای قابل تامل در میان ایلات و عشایر ایران زمین ، موسیقی و رقصهای مرسوم در منطقه شرق ایران یا ایلات و عشایر استانهای شرقی شامل خراسان و سیستان و بلوچستان می باشد که بیشتر مفاهیم عرفانی را در بر می گیرد. رقص در این ایلات سوای رقص چوب و برخی رقصهای حماسی بیشتر همراه با چکامه یا چامه یا چهاربیتی های عرفانی که با سوز خاص و همراه سازهایی چون دوتار نواخته می شود ، نمادینه هایی از مفاهیم نیاز و طلب ، عشق و آرزو ، حرمان و جدایی و عبادت و پرستش عرفانی را به نمایش می گذارد و گاهی بسیار به سماع دراویش نزدیک می گردد.

از مهمترین این رقصها می توان به پرستش یا عبادت مرغ حق ، نوایی یا ناز لیلی ، پرواز سیمرغ و نار حق اشاره کرد که علاوه بر زیبایی اعجاب انگیز هنر رقصندگان آن ، گنجینه ای گرانبها از چکامه های سروده شده توسط شاعران تاریخی این سرزمینها و حفظ سینه به سینه ی آنها می باشد که معمولا" با سوز و گداز فراوان در سکوت ساز یا در لحظات فرود آهنگ ، خوانده می شود و سپس موسیقی اوج می گیرد و رقصنده که در اصطلاح محلی به او بازیگر می گویند به پرواز در می آید. بسیاری از بازیگران عشایر شرق ایران خصوصا" در خراسان بازی (رقص) را نوعی عبادت می دانند و پیش از آغلز آن وضو می گیرند و نماز می خوانند.

علاوه بر رقصهای عرفانی در میان عشایر و ایلات خراسان ، نیز رقصهای شاد و نشاط انگیزی همچون رقص چوب و رقصهای دیگری که با نوای دهل و سرنا یا دوتار همراهی می شود وجود دارد که بیشتر در اعیاد و جشنها و پایکوبیها از آنها استفاده می شود. بخشی از این رقصها به همراه شعر و آهنگ زمینه شان بیان کننده ی حماسه هایی پرشور از سرداران و قهرمانان تاریخی و مردمی این سرزمین است.

بی شک رقص و ترانه های محلی عشایر بخشی از گوهر گرانبهای فرهنگ و فولکلور این سرزمین است که نشان از مردمی صبور ، سلحشور، سخت کوش و دو ستدار آب و خاک سرزمین مادریشان ایران بزرگ دارد و نشان دهنده ی سابقه ی تاریخی فرهنگی غنی و غرورآفرین در این سرزمین است. کنکاش در هر بخش از هنر اصیل ایرانی به یقین به خوبی نشان از این موضوع دارد که هرگاه فرهنگ اصیل ایرانی که ریشه در تاریخ باستانی آن دارد ، از زیر یوغ اسارت و تهاجم فرهنگهای دیگر خارج شده و فرصت نفس کشیدن یافته ، مفاهیمی سرشار از

انسانیت و احترام به انسان و خصوصاً "توجه به برابری و حقوق تمامی اقشار جامعه ی بستر و به ویژه احترام و رعایت حقوق زنان به عنوان یکی از کلیدی ترین و مهمترین پایه های جامعه رخ نشان داده است. در یک کلام هر بخش از فرهنگ ایران زمین نشانگر بخش دیگری از عظمت روح انسانهای پدیدآورنده آن است. انسانهایی عاشق که همیشه واژه ی انسانیت را اعتلا بخشیده اند.

مادسیج

شبکه آموزشی - پژوهشی ایران



مادسیج، پنجره ای به یادگیری نوین

مادسیج مخفف کلمه madsage به معنای شیفته دانایی و در مفهوم بومی به معنای دهکده علم و دانش ایران می باشد. در این مفهوم اشاره به دو کلمه سیج (یکی از روستاهای زیبای کشورمان) و ماد (یکی از اولین اقوام ایران) می باشد.

شبکه آموزشی - پژوهشی مادسیج (IRESNET) با هدف بهبود پیشرفت علمی و دسترسی هرچه راحت تر جامعه بزرگ علمی ایران، در فضای مجازی ایجاد شده است. هسته اولیه مادسیج از طرح پایان نامه کارشناسی ارشد جناب آقای رضا محمودی دانش آموخته رشته مدیریت آموزشی دانشگاه تهران که با راهنمایی استاد گرانقدر جناب آقای دکتر عبادی معاون دانشگاه مجازی مهر البرز می باشد، بر گرفته شده است.

IRan Education & Research NETWORK